

گ دربارہ فیلم هامون

اسماعیل بنی اردلان



موسسه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی-تخصصی
سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴

موسسه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی-تخصصی
سال چهارم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۴

قال الله تعالى: «قال فإن اتبعني فلا تسألني عن شيء حتى أحدث لك عنهُ ذكراً»

گفت پس اگر پیروی کردی مرا پس مپرس مرا از چیزی تا خبر دهم مر ترا از آن به ذکری و بیانی.^۱
«و قال النبي صلى الله عليه وآله وسلم (عليكم بالسَّمْعِ والطاعة وإن كان عبداً حبشياً)»

بدانك ارادت دولتی بسزرگ است و تخم جمله سعادتها است، و ارادت نه از صفات انسانیت است بلك پرتو انوار صفت مریدی حق است. مریدی صفت ذات حق است و تاحق تعالی بدین صفت بر روح بنده تجلی نکند، عکس نور ارادت در دل بنده پدید نیاید، مرید نشود.

چون تخم این سعادت در زمین دل به موهبت الهی افتاد، باید که آن را ضایع فر و نگذارد که ابتدا آن نور چون شرر آتش بود که در حُرّاقه افتد، اگر آن به کبریتی برنگیرند و به هیزمهای خشک مدد نکنند، دیگر باره روی در تعرز نهد و با مکنم غیب رود.^۲
برای درك و فهم شخصیت هامون باید او را از چند جهت ملاحظه کرد:

نسبت هامون با کی یرکگارد، نسبت هامون باروشنفکری، نسبت هامون بادین و نسبت هامون با مخاطب.



نسبت هامون با کی یرکگارد

انحاء تفکری که امروزه فلسفه تقرر ظهوری^۲ و کلام جدلی خوانده می شود بر مبنای تفکر کی یرکگارد بوجود آمده است و بدون او نمی توانست مطرح شود.

کی یرکگارد می گوید، بشر احوالی دارد،

اوقاتی دارد که در این اوقات از خودی خود بیرون می شود، و اتصال با مبدأ پیدا می کند. و این آغاز فلسفه آگزیستانس است.^۱ در نظر این متفکر دانمارکی بشر سه نحوه ظهور دارد: انسان استحسانی، انسان اخلاقی و انسان در مرتبه ایمان؛ و این سه مرتبه را در آثاری با نام مستعار نوشته است، و چنانکه خود می گوید شأن این اشخاص مستعار اینست که يك بار دیگر، و البته در صورت امکان، کتاب اصلی مناسبات مربوط به تقرر ظهوری فردی و انسانی را؛ یعنی کتاب قدیمی و آشنایی که از اسلاف به ما رسیده است، بخوانند. او اذعان می کند که هیچ يك از احوال باطنی متمثل در اشخاص مستعار، حقیقی و قطعی نیست و صورت مطلق و ثابت ندارد.

صورت استحسانی، جلوه و درخشش تام و تمام دارد؛ مع هذا در طریق ضلال و انحراف است. صورت اخلاقی مبین تعلق به يك اخلاق عالیست مخصوصاً در ازدواج، اما این اخلاق هم، چون در مظان این شبهه است که رضا به حدود عرف و عادت می دهد، بالاخره ضعیف و یساکم اثر می شود و از آن جا هیچ راهی نمی توان یافت که مؤدی به اتخاذ تصمیم دینی و محضاً لله، در قبال ازدواج باشد. به تعبیر دیگر در مرحله اول بشر تنها به خود می اندیشد و از جمع و اجتماع غافل است و در لذایذ زودگذر و عشقهایی که از پی رنگی باشد خلاصه می شود و در مرحله اخلاق مقید به آداب و قوانین و رسوم



می‌گردد، در این مرحله نیز، درد حقیقی نیست، چون در آن ایثار نیست، محبت حاصل از درد نیست و غمخوارگی نیست؛ خلاصه هر نوع گذشتی که می‌کنیم برای حفظ شئون اخلاقی انجام می‌دهیم و لذا همه آن راستایش و تمجید می‌کنند. هامون هر دو مرحله را تجربه کرده است. اما مرحله سوم، مرحله ای است که خلاف آمد عادت است. در این مرتبه است که برای حصول قرب حق باید ابراهیم وار اسماعیل را قربانی کرد و چنان که کی‌یر کگارد می‌خواهد رزینا، نامزد خویش را در اوج دوست داشتن فدا کند و هامون، همسر خویش را. انسان تنها به این طریق است که به مرحله ایمان خواهد رسید. پس هامون وقتی که عنوان تز خویش را کی‌یر کگارد قرار داده، اشاره کامل به احوالات او دارد و همچون او به دنبال مسیح زمان خویش است. تا شاید به دور از مفاهیم و سیستم‌های فلسفی و به دور از روند تاریخ یا روان مطلق در محضر او حاضر گردد. ^۵ *رتال جامع علوم انسانی*

هامون و نسبت آن با جریانات روشنفکری کتابهایی که در فیلم دیده می‌شود آسیا در برابر غرب تألیف داریوش شایگان و در میان هرمان هسه، داستان پیامبران در کلیات شمش و تعالیم هندی است. این امر دلالت بر این دارد



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

که چگونه هامون در يك مرحله تحقيق بسر می برد. اومی خواهد نظرأ به حقیقت دست یابد، وقتی کتاب آسیا در برابر غرب را نشان می دهد می خواهد مطرح کند که حوزه های فکری معاصر ما، جریانات روشنفکری معاصر در ایران، چگونه هیچ نسبتی با حقیقت و بلکه با تفکر حقیقی ندارند. اما هامون به این کتابها قناعت نکرده به دنبال تعالیم هندی مثل آیین ذن (فیلم یکی از کتب درباره تعلیم ذن را نشان می دهد) است، اما باز هم با آنها نیز به حقیقت راه پیدا نمی کند. در ابتدای فیلم وقتی که سخت مستغرق این افکار و مطالعات است باد همه اوراق او را پراکنده می کند.

شوی اوراق اگر همدرس مایی

که درس عشق در دفتر نباشد
 هامون همین مسئله را در برخورد با رئیس شرکت به نحو دیگری مطرح می کند و در آنجا از تکنولوژی می پرسد، اینکه جماعتی فکر می کنند که دین یا عواطف داشتن و طالب حقیقت بودن در قرن بیستم جایی ندارد و با چنین طلبی و چنین جستجویی، از تکنولوژی عقب خواهند ماند. هامون از این عقب ماندن می پرسد که چه معنایی دارد؟ تکنولوژی چه نسبتی با حصول کمال انسانی دارد؟ آیا تکنولوژی مایه حصول سکینه قلبی است؟

در جای دیگر طرح مسئله روشنفکری به نحو دیگری آغاز می شود. پرسش از هنرهای معاصر. او از هنرهای معاصر و از نقاشی عاری از حقیقت هنر کنونی می پرسد و از آنجا طایفه ای را به نقد می کشد که آرامش و سکینه را در رجوع به گذشته می جویند؛ ولی این بازگشت، بازگشت به موزه و جمع آوری اشیاء عتیقه

است. در صحنه ای که زن از طریق توریسم روبه گذشته آورده، هامون رجوع به گذشته را بدون تذکر و رسوخ در معنویت آن، توریسم فرهنگی می داند. و سرانجام طرح مسئله روانکاوی؛ از آنجایی که تکنولوژی جدید به تبع خود بیماریهای جدیدی را بوجود آورده است که روانشناسی بر اساس آن نیاز بنا شده است. اما روانشناس بلند بالا هم برای درد هامون درمانی ندارد.



هامون و نسبت آن با دین

طرح شخصیت علی عابدینی از يك سو و طلب و تلاش هامون از سوی دیگر، سعی این فیلم در ورود به حوزه دین است. بعد از تجربیاتی که هامون پشت سر گذاشته است و بعد از ترك تعلقات و آماندگی و شکسته دلی او روبه مرگ آوردنش، ظهور ولایت مطرح می شود:

بمیرای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی
 که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما
 سر اندر راه ملکی نه که هر ساعت همی باشی
 تو همچون گوی سرگردان وره چون پهنه بی پهنای
 تو در کشتی فکن خود را مپای از بهر تسبیحی
 که خود روح القدس گوید که بسم الله مجریها
 اگر دینت همی باید ز دنیا دار دل بگسل
 که حرصش با تو هر ساعت بود بی حرف و بی آوا
 ترا دنیا همی گوید که دل در ما نبندی به
 تو خود می پند نینوشی از این گویای ناگویا
 هامون در صحنه عاشورا که دوران کودکی

کی پر کگاردمی خواهد رزینا،
 نامزد خویش را در اوج دوست
 داشتن فدا کند و هامون، همسر
 خویش را. انسان به این طریق
 است که به مرحله ایمان خواهد

رسید.

هر که در بادیه عشق تو سرگردان شد
 همچو من در طلبت بی سروبی سامان شد^۲



نسبت هامون با مخاطب

مسائلی که در فیلم هامون مطرح است و بویژه
 مراتب مختلفی که هامون تجربه کرده است،
 شرایطی را بوجود آورده که مخاطبان مختلفی را
 در بر گرفته است. هر مخاطبی در مرحله ای و در
 سطحی از مراحل هامون، همان مشکلات و
 مسائل خاص خویش را می بیند. اگر اغلب
 مردم با او هم سخنی دارند از آنجاست که همه
 آنها درگیر بهای خانوادگی و شغلی را تجربه
 کرده اند، اما هامون تنها در مرحله نزاع خانوادگی
 متوقف نشده است بلکه با پرسش و تأمل، این
 نزاع را مورد تفسیر قرار داده است. هامون
 می داند که زندگی در ازدواج خلاصه
 نمی شود؛ زندگی در داشتن امکانات خوب و

اوست به دنبال علی عابدینی می گردد. اما با او
 نسبتی برقرار نمی کند. در چند جای دیگر هم
 گاه گاهی علی ظهور می کند ولی باز هم هامون
 نمی تواند با او نسبت داشته باشد، چرا که
 هامون پرده های زیادی در مقابل دارد و هنوز زن و
 فرزندی، شغل و بخصوص کتابهایش،
 حجابهایی در برابر او هستند و تا در این راه خود را
 می بیند و این تعلقات را، دیگر جای دوست
 نیست؛ تا در صحنه آخر وقتی که از همه آنها
 می گذرد، حتی عینک (تلقی اش) را به دور
 می اندازد و دل به دریا می زند و وقتی که واقعاً
 خالص شد در حال غرق شدن علی عابدینی به
 مدد او می رسد. (در اینجا به ولایت و به معرفت
 ولی عصر (عج) اشاره می کند چنانکه مولوی
 می گوید: پس به هر دوری ولی قائم است /
 آزمایش تا قیامت دائم است، و علی عابدینی در
 نظر هامون مظهر ولایت می باشد) وقتی که در
 دریا غرق شد، حیاتی تازه پیدا می کند و می
 عیسوی در او دمیده می شود و این ابتدای راه
 هامون است که از آن به وادی طلب یساز
 می کنند.

به صاحب دولتی پیوند اگر نامی همی جویی
 که از یک چاکری عیسی چنان معروف شد یلدا^۳
 پس علت اینکه علی عابدینی در ابتدا و
 در جاهای دیگر حضور فعال ندارد به تعبیر صحیح
 این است که وی مستور است، بدین دلیل که خود
 هامون مستور و محجوب است و او وقتی که
 پرده ها بر کنار روند خواهد دید که علی عابدینی از
 همان ابتدا، از همان اوان کودکی، حاضر بوده
 است و ناظر و این که هامون این تحولات و
 تجربیات را پشت سر گذاشته، به مدد او بوده
 است.

طرح شخصیت علی عابدینی از يك سو و طلب و تلاش هامون از سوی دیگر، سعی این فیلم در ورود به حوزه دین است.

شغل عالی هم خلاصه نمی شود. راحتی و خوشبختی در این دایره بدست نمی آید. و این پرسشها مخاطب خود را به فکر می اندازد. او عشق مجازی را و اینکه خیال کنیم در عاشق شدن و در رؤیاهای شیرین این دوران آرامش بدست خواهیم آورد را اوهام و پندار می بیند و از آنجا کم کم مخاطبهای خاص خویش را نیز صدا می زند و جریانات روشنفکری را نقد می کند و آنها را به مبارزه می طلبد، اما نه مبارزه ای به قصد فتح بلکه او خود را شوالیه ای می بیند که چون دن کیشوت، تو خالی و پوشالی شده است. او سالها شعار آنها را داده است و اکنون بیهودگی این شعارها را تجربه کرده است، او نمی تواند از نقاشی که حتی از نقاشی کبودکیان هم ابتدایی تر است به عنوان پشتوانه ایسم داشتن دفاع کند. او از جریانی که حتی بر تقلید صحیح نیز استوار نیست بستوه آمده است، پس قطعاً مخاطبان این مرحله دن کیشوت را نخواهند پذیرفت و نخواهند پسندید، اما دیگر کار هامون از پسند و ناپسند گذشته است و این پایان شوالیه گری است، اگر چه تلخ باشد. او بعد از تجربه این مرحله به تفکرات جدی تر و عمیقتر فلسفی چون فلسفه های اگزیستانس و کتاب ترس و لرز کی یر کگارد می اندیشد، از حقیقت تکنولوژی سؤال می کند و در این تحقیقات هر

چه بیشتر به نادانی خویش پی می برد و مخاطبان دیگری را مورد خطاب قرار می دهد. شد عقل ما عقیم ز بس با تغافلیم
فریاد از این تغافل و عقل عقیم ما
پندار کز تولد عقل است لامحال
این طرفه بنگرید بنفس لثیم ما
سرگشته شد سنایی یارب توره نمای

ای رهنمای خلق و خدای علیم ما
مهمترین دلیلی که بر صدق احوالات هامون می توان اقامه نمود، اینست که در هر مرتبه ای، مخاطب خود را با هامون هم سخن می داند و تا حدود زیادی با او به جنگ بر می خیزد، چرا که تکیه گاه او را به لرزه در آورده است.

گرچه قومی را صلاح و نیک نامی ظاهر است
ما به کلاشی ورنندی در جهان افسانه ایم
خلق می گویند جاه و فضل در فرزانی است
گو مباش آنها که مارندان نافرزانه ایم
از بیابان عدم، دی آمده فردا شده
کیمتر از عیشی يك امشب کاندین کاشانه ایم
سعیدیا گرباده صافیت باید بازگوی
ساقیای می ده که مادردی کش میخانه ایم

و اما جمع همه اینها در هامون!

اگر یکی از بهترین ویژگیهای يك اثر هنری را در این بدانیم که به دور از جریانات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی توجه به ماهیت و حقیقت انسان دارد، باید گفت هامون نیز پرسش از این حقیقت می کند و این انسان را موجودی فراتر از

اینکه در حدی از حدود مسائل فوق مقید باشد مطرح می کند و این تفاوت بین فطرت اول و فطرت ثانی است. یعنی سیاست، اقتصاد، فرهنگ و هنر از فروعات تفکر هستند و همه به تبع آن نظم و سامان می یابند. و اگر هنرمند به این نکته توجه کند و اهل تأمل و تفکر باشد اگر چه به موضوعات متنوعی پردازد، در اصل به یک موضوع پرداخته است. همه آشفته گیها و کثرات به نظم و سیاق واحدی ختم می گردد. هامون شرح حال انسانی است که در یک روز تجربیات سالیان سال را مرور می کند، اوزندگی عادی را - به تعبیری مرحله استحسانی کی یر کگارد را - شهود کرده و لذا ایدز و دگذر آن را درک کرده، اما فانی بودن این لحظات او را قانع نکرده است. و بعد عشق و دوست داشتن را و از آنجا ازدواج را. مرحله اخلاق را نیز چشیده و معروفیت و شهرت و جاه و مال را که بسیار مورد تمجید و ستایش خلیق می باشد آزموده؛ اما قرار نیافته است. هامون این دو مرحله را به نحوی زیبا در زندگی یک فرد ایرانی تلفیق نموده و این نه از مهارت، بلکه از همدردی با یک متفکر نشأت گرفته است. این است که شعاری نشده است. در مرحله سوم، قربانی کردن اسماعیل توسط ابراهیم (ع) را که برای کی یر کگارد رزینا و برای هامون همسرش می باشد، در مقایسه آورده است. اما نکته ظریف این است که این مرحله بدون عنایت لطف حق حاصل نشود. گر چه هامون مرحله سوم را نیز پیموده؛ ولی کار پاکان را قیاس از خود مگیر که تازه به ابتدای راهی رسیده که ابراهیم (ع) انتهای آن را پیموده است. و سرانجام باشد که «چون تخم سعادت در زمین دل به موهبت الهی افتاد، باید که آن را ضایع فرو

نگذارد که ابتدا نور چون شرر آتش بود که در حُرّاقه افتد، اگر آن به کبریتی بر نگیرند و به هیزمهای خشک مدد نکنند، دیگر باره روی در تعزّز نهد و با مکنم غیب رود.»

◇ والسلام

پاورقی ها

- ۱- سوره کهف آیه ۶۹.
- ۲- مرصاد العباد ص ۲۵۱.
- ۳- Existence از ریشه Ex-sister است که معنی تحت لفظی (واصلی و اولی) آن متجلی شدن و ظاهر شدن است و از این جهت این لفظ به معنی «وجود» نیز بکار رفته است و حال آنکه در فلسفه های تقرر ظهوری این لفظ بر ذات انسان اطلاق می گردد و بدین معنی فقط انسان است که تقرر ظهوری دارد. (پدیدار شناسی و روان درمانی ص ۱۵).
- ۴- اگر معنی اگزستانس با معنی فوق مناسبت دارد بنا بر این چیزی است غیر از وجود و هستی و نمی شود گفت میز یا فرشته یا نبات یا حیوان اگزستانس دارند بلکه همه آنها محدود هستند و تنها انسان است که از حد خارج می شود و حدود طبیعی ندارد. (توضیح این نکته مهم است که تفاوت بین سارتر و کی یر کگارد را می توان به این نحو خلاصه کرد که از نظر کی یر کگارد انسان از خود بدر می شود و اتصال به حق پیدا می کند، ولی در نظر سارتر از خود بدر می شود و به دور خود می چرخد).
- ۵- در باب افکار کی یر کگارد به مقاله «بررسی و تحلیل فیلم ایشاره» در فصلنامه سینمایی فارابی شماره ۴ و همچنین نشریه اختصاصی فلسفه شماره ۱ از انتشارات دانشگاه تهران نگاه کنید.
- ۶- «پلدا» نام یکی از ملازمان حضرت عیسی (ع) بوده است.

۷- عطار، «دیوان سنایی»، ص ۵۹.

